

نگاه

## مطالبه‌گری؛ حق فراموش شده سیستان وبلوچستان

نازیلاحقیقتی

کارشناس روابطعمومی

در نقشه رسمی ایران، سیستان وبلوچستان یکی از استان‌های جنوبی کشور است؛ اما در نقشه قدرت، در جغرافیای نفوذ، در هندسه مطالبه و در حافظه رسانه‌ای، اغلب غایب است. حاشیه‌ای دور، خاموش و فراموش شده. درباره توسعه‌نیافتگی‌اش بسیار گفته‌اند؛ از زیرساخت‌های ناتمام و مدارس نیمه‌کاره گرفته تا کم‌دستی تاریخی در عرصه سیاست‌گذاری. اما شاید کمتر کسی از زاویه‌ای عمیق‌تر و نرم‌تر به ماجرا نگریسته باشد: نبود مطالبه‌ای که مطالبه‌گری، هنر خواستن ایستاده است؛ جسارت به زبان آوردن آنچه حق توسست. توانایی پرسیدن، تکرارکردن و ایستادن تا پاسخ‌شنیدن. اما این توانایی، بیش از زبان، از نگاه آغاز می‌شود. مطالبه‌گری، از دیدن آغاز می‌شود و درست همین‌جاست که درد پنهان سیستان وبلوچستان رخ می‌نماید:

مردم این سرزمین، نمی‌بینند. امکانات را نمی‌بینند. رفاه را. آسایش را. درمان استاندارد را. راه‌های ایمن را. نه چون نابینا هستند، بلکه چون بسیار دورند و مهم‌تر از آن، چون راهی برای رسیدن و دیدن وجود ندارد. وقتی ندیده‌ای که «بهتر» چگونه است، مقایسه شکل نمی‌گیرد و وقتی مقایسه‌ای نیست، مطالبه‌ای هم نخواهد بود. مردم سیستان وبلوچستان چون نادیده‌اند، نمی‌دانند چه چیزی را می‌توان خواست و این، شاید بی‌رحمانه‌ترین شکل حذف از توسعه باشد.

در بسیاری از استان‌ها، هنر مطالبه‌گری – حتی اگر زخم‌خورده و شکننده– وجود دارد؛ در قالب صنوف، انجمن‌ها، چهره‌های محلی یا شبکه‌های مدنی. اما در سیستان وبلوچستان، سکوتی کش‌دار، مانند مهی روی دشت، همه‌چیز را پوشانده است؛ سکوتی که ریشه در تاریخ دارد، در زخم‌های کهنه، در فقر، در تبعیض. اما شاید از همه مهم‌تر، در آموزش نخواستن. در مدرسه‌های بسیاری از نقاط این استان، به جای جمله‌هایی برای برافروختن اراده، روایتی از قناعت، پذیرش و صبر بر دیوارها نشسته‌اند. انگار کودک بلوچ پیش از آنکه بخواند و بنویسد، باید یاد بگیرد نخواهد. باید بیاموزد که مطالبه، شأن او نیست و این آموزش ناآنوشته، شاید بزرگ‌ترین ظلم خاموش باشد. در تهران، نامی از این استان در فهرست مدیران ارشد و تصمیم‌سازان نیست. نه به این دلیل که نوبغی در میان نیست، بلکه چون پشتیبانی مطالبه‌گر، صدایی سازمان‌یافته یا حلقه‌ای هم‌دل در ساختار قدرت نیست. و درست در همین خلأ، مسئولیت اجتماعی معنا می‌یابد؛ نه فقط در کمک‌های خیریه یا احداث کلاس‌های جدید، بلکه در یادادن خواستن. شاید مسئولیت اجتماعی ما در برابر کودکان بلوچ، از همین نقطه آغاز شود؛ از تقویت نگاه، از گسترده‌کردن افق دید، از گفتن اینکه تو نیز حقی و سهمی از منابع این خاک و صدایی برای شنیده‌شدن داری. باید به آنها آموخت که مطالبه‌گری نه نشانه نافرمانی، بلکه نمود بلوغ اجتماعی است؛ نه ضدیت با نظم بلکه گامی در مسیر توسعه است. باید در کلاس‌های درس کنار ساحل چابهار، در کوهپایه‌های سراوان، در خانه‌های کبری زهک، کلاس‌هایی برگزار شود نه برای سکوت، که برای صدا؛ نه برای قناعت، که برای شجاعت؛ نه برای تحمل، که برای حرکت و بیش از همه، برای دیدن.

روزی که دانش‌آموزی از خاش برخیزد و بپرسد: «چرا مدرسه ما سقف ندارد؟ چرا هنوز از پنجره‌مان برق آینده نمی‌تابد؟»، آن روز، توسعه نخستین بارقه‌اش را نشان داده است. اما این مردم، برخلاف آنچه کلیشه‌ها می‌گویند، از همتی بلند برخوردارند. تاریخ‌شان سرشار از مقاومت است، از ایمان، از تلاش در دل بی‌آبی. اگر خواستن، به این همت بلند افزوده شود، اگر مطالبه‌گری کنار صبوری بنشیند، سیستان وبلوچستان نه فقط روشن می‌شود، که به جرقه‌ای برای بیداری توسعه در جنوب ایران بدل خواهد شد.

#### پایان سخن

توسعه، فرزند خواستن است؛ نه هدیه‌ای از بالادست، نه بخشی از بالا. تا خواستن نیاموزیم، تا صدای مطالبه در کلاس‌های درس این خطه نجوشد، هیچ سیاستی، هیچ برنامه‌ای، هیچ بودجه‌ای، به در خانه مردم بلوچستان نخواهد رسید. سیستان وبلوچستان بیش از نان نیاز به صدا دارد. مطالبه‌گری، نخستین واژه این صداست. این صدا، با دیدن آغاز می‌شود.

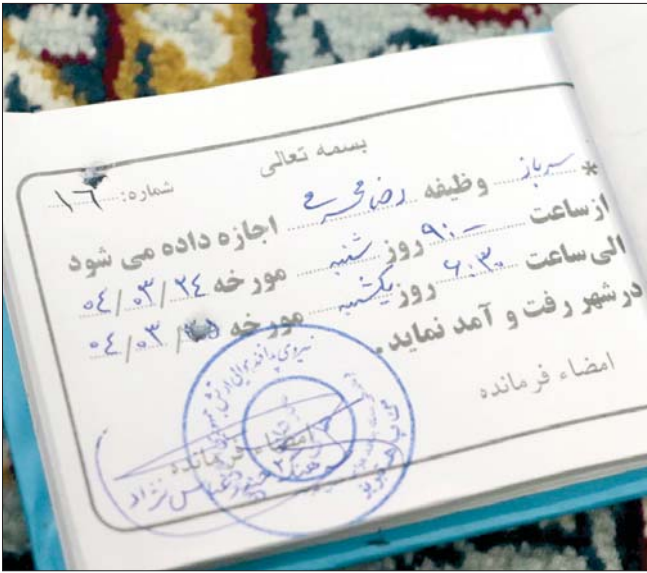
#### افقی:

۱- معدن – پافشاری‌کردن- ناشناس ۲- کرم روده- نوعی مسلسل دستی سبک – مادر عرب ۳- شهر قوم لوط – از فراگیرترین انواع نقاشی که موضوع اصلی آن نمایش چشم‌اندازهای طبیعی است ۴- تکرار حرف دوم- برادر پدر- شیفته و شیدا- منفک ۵- پهلوان تورانی شاهنامه- تخم کتان- دومین عنصر فراوان در بدن انسان ۶- امر به آمدن- حماقت- کتاب مقدس ۷- سوره سیم قرآن- کمیاب- ماندن در زندان- بله شیراز ۸- صبور و بردبار- پرداخت وجه به حساب بانکی ۹- شماره همین ردیف- گریستن- نام مادر امام زمان(عج)- غذای مریض ۱۰- ذاتی- سرزنش- پیمانه ۱۱- نوشتاری- مادینه- از قالب‌های مرسوم موسیقی دستگاهی ایران ۱۲- مراقب- دوست خواندنی- عددی یک‌رقمی- حرف انتخاب ۱۳- از چهره‌های ماندگار هنر خوشنویسی معاصر ایران- وجود ۱۴- صدمه- خلق‌وخو- شومینه ۱۵- داداش- کاندیدا- طریف و شکننده

#### عمودی:

۱- مغازه‌دار- صفت بهشت- از اقتصادی‌ترین خرماهای کشورمان ۲- موج کوتاه رادیویی- داستانی منظوم از نظامی گنجوی ۳- در مسلخ عشق جز ... را نکشند- نوشته حاشیه‌سند- آشپز ۴- روده‌ها- نوعی مار سمی- خجسته ۵- مخفف اگر- از انواع انرژی- از پهبادهای ساخت ایران ۶- از مرکبات- پدر- طراحی اولیه ۷- نیگویی- شب سیم‌آذر- آشنابود ۸- جلوه‌های ظاهری از هر چیز- فاکس

عکس: برنی مرخصی از مقام محرمی



### روایت خانواده «رضا محرمی» از شهادت فرزند سریاز شان که چند ساعت بعد از صدور برگه مرخصی، مورد اصابت ترکش‌های انفجار قرار گرفت



عکس: برنی مرخصی از مقام محرمی

# گفته بود چند ساعت دیگر به خانه می‌آید

#### صباقتی‌زاد

به خانه بیاید. به خاطر آمدن رضا با شوق، غذای مسورد علاقه‌اش را آماده کردم و قابلمه را کنار گذاشتم و منتظر ماندم. نمی‌دانم پس از آن دقیقاً چه گذشت، فقط به یاد دارم که تلفنش دیگر پاسخ نمی‌داد. باقی آن روز، مانند مهی غلیظ، از ذهنم پاک شده است. تنها صحنه‌ای که واضح مانده، بیمارستان است؛ ناگهان خودم را آنجا دیدم. نمی‌دانم چگونه رفتم، چه کسی من را رساند یا چه زمانی رسیدیم. همه چیز بی‌صدا و به‌سرعت گذشته بود. رضا را دیدم که بر تختی آرام، بی‌حرکت، دور از هیاهوی آن‌همه رفت‌وآمد دراز کشیده بود. پرستاران می‌دویدند، دستگاه‌ها بوق می‌زدند، کسی شوک می‌داد، اما من هیچ‌کدام را نمی‌شنیدم. گویی زمان برایم ایستاده بود. تنها به چهره‌اش، به سینه‌اش، به آن اندام خسته و بی‌واکنش نگاه می‌کردم و لب‌هایم بی‌صدا تکان می‌خورد و دعا می‌خواندم، اما اشکی نریختم، صدایی نداشتم. همان‌جا، پیش از آنکه کسی چیزی بگوید، فهمیده بودم.

رضا همیشه به لباس سربازی‌اش اهمیت می‌داد. برای او، پوشیدن آن لباس فقط انجام یک وظیفه نبود، بلکه نوعی احترام به مسئولیتی بود که بر دوش داشت. هر بار که لباس فرم را بر تن می‌کرد، آن را تمیز، مرتب و اتوکشیده آماده می‌کرد؛ هیچ‌گاه با بی‌نظمی یا بی‌توجهی آن را پوشید. صبح‌ها با اراده و انرژی از خواب برمی‌خاست و بی‌هیچ آکراهی آماده می‌شد. سربازی برایش نه یک اجبار، بلکه فرصتی برای خدمت و وفاداری بود و مسئولیتی که با افتخار آن را پذیرفته بود و با جدیت به آن پایبند ماند. در خانه، تنها یک پسر نبود؛ همراه و تکیه‌گاه من بود. مهربانی‌اش زبان‌زد همه از خاله و عمه گرفته تا همسایه و دوست بود. با هرکسی با احترام و محبت رفتار می‌کرد، برایش فرقی نمی‌کرد چه کسی روبه‌رویش باشد. همیشه کارت حقوق سربازی‌اش را بی‌هیچ حرفی در کیفم می‌گذاشت. فقط نگاهم می‌کرد و لیخند آرامی می‌زد؛ انگار می‌خواست مطمئن باشد اگر روزی نیاز داشتم، دستم خالی نماند. لیخند آرامش‌بخش رضا، مهربانی خالصانه‌اش و سکوتی که همیشه معنایی عمیق در دل خود داشت، از او شخصیتی ساخته بود که حتی اگر حرفی نمی‌زد، حضورش گرمای خاصی می‌داد. بعد از شهادت رضا یکی از هم‌دختمی‌های او می‌گفت: «روزی یکی از بچه‌ها پدرش فوت کرده بود. رضا با آنکه تنها ۳۵۰ هزار تومان در حسابش داشت، همه را بی‌درنگ به او داد و گفت: «تو الان بیشتر از من به این پول نیاز داری». رضا با دل بزرگش، سنگ صبور و پناه رفقایش بود.»

#### روایت خواهر: قل‌دیگرم بود، نیمی از جانم نیست

در میان همه این داغ‌ها، غم خواهر دوقلوی رضا رنگی دیگر دارد؛ غمی که نه از سر دوری، بلکه از جنس جدایی یک روح از نیمه خودش بود. آرزو محرمی، خواهر شهید رضا محرمی، می‌گوید: «رضا فقط برادر من نبود؛ ما دوقلو بودیم. از نخستین لحظات زندگی، حضورش در کنارم معنا داشت. با هم قد کشیدیم، با هم مدرسه رفتیم و با هم بزرگ شدیم. لیخندهایش را از دل نگاهش می‌فهمیدم و سکوت‌هایش را مثل واژه‌هایی ناآنوشته می‌خواندم. امروز با نبودن رضا نیمی از خاطراتم خاموش و نیمی از بودنم بی‌پاسخ مانده است. دوقلو بودن، فقط یک پیوند خونی نیست؛ بخشی از جان توسست که در دیگری زندگی می‌کند و حالا که رضا رفته، انگار نیمی از وجود من از تتم جدا شده است. این غم فقط نبودن نیست، یک خالی مستند است که هر لحظه با من راه می‌رود. نفس می‌کشده و تکرار می‌شود و من، هنوز گاهی ناخواسته گوش می‌سپارم، شاید صدای قدم‌هایش از پله‌های خانه بیاید.»

اینجا در خانه خانواده «رضا محرمی» همه چیز بوی دلتنگی می‌دهد، لباس سربازی‌اش، با پارک‌هایی از اصابت ترکش، در گوشه‌ای از اتاق افتاده است. کلاه نظامی‌اش با لکه‌های خونی که هنوز رنگ سرخش تازه می‌نماید،

بر طاقچه آرام گرفته است. دفترچه یادداشت او، با سوراخی از ترکش و لکه‌های خون، در کنار برگه مرخصی و دیگر وسایل شخصی‌اش، یاد آن روز تلخ را زنده می‌کند. عینک شکسته‌اش، با شیشه‌هایی خرد و قاب کج، سکوتی از غیاب رضا را فریاد می‌زند. «رضا محرمی»، متولد سوم مرداد ۱۳۸۴، اهل تبریز و سرباز وظیفه پدافند هوایی ارتش بود؛ جوانی که صبح روز بیست‌وچهارم خرداد، با امضای برگه مرخصی، مجوز مرخصی او از پادگان در ساعت ۹ صادر شد. اما «رضا» نرفت و با اراده‌ای که فقط در دل‌هایی از جنس مسئولیت ریشه دارد، در پادگان ماند و در همان منطقه عملیاتی در میان ژنرال‌ورها، در نقطه‌ای که هم‌رزم‌های او مشغول استتار تجهیزات نظامی پدافند بودند، ساعت ۱۲ ظهر، تنها سه ساعت بعد از صدور مرخصی‌اش، هدف اصابت ترکش‌های انفجار قرار گرفت تا روایت کند از جوانی که می‌توانست برود، اما ماند و با همان ماندن، معنای دیگری به فداکاری بخشید.

#### روایت پدر: چند ساعت به دیدارش مانده بود

«صبح شنبه، حدود ساعت شش صبح، با رضا تماس گرفتم و به او گفتم: مادر و خواهرت نگران‌اند، قصد داریم به دیدنت بیاییم. او با آرامش خاصی گفت: «امروز مرخصی می‌گیرم و تا چند ساعت دیگر به خانه می‌آیم». پس از این جمله صحبت کوتاهی داشتیم، اما همین چند جمله برایم کافی بود تا خیال‌مان آسوده شود. چند ساعت بعد، بارها با تلفن همراه او تماس گرفتم، اما پاسخ نداد و گوشی‌اش خاموش شده بود. همان‌جا دل‌مان شور افتاد و نگران شدیم، مبادا اتفاقی افتاده باشد. همسرم غذای مورد علاقه‌اش را آماده کرد و با هم تصمیم گرفتیم برای دیدن رضا راهی پادگان شویم. هنوز از خانه خارج نشده بودیم که ناگهان صدای دو انفجار شدید، سکوت محله را در هم شکست و شیشه‌ها لرزیدند. برای لحظاتی فقط به هم نگاه کردیم و نگران شدیم، اما نمی‌دانستیم کجا هدف قرار گرفته و مثل بسیاری از مردم ترسیده بودیم. به سوی پادگان حرکت کردیم و در نزدیکی پادگان، با حضور گسترده نیروهای نظامی و محدوده بسته مواجه شدیم، چون اجازه ورود به افراد عادی داده نمی‌شد، به همین علت خود را معرفی کردم و گفتم پسرم، سرباز همین پادگان است. پس از مکثی کوتاه، اجازه ورود به ما داده شد. در محوطه پادگان، تعدادی از سربازان حضور داشتند؛ آثار خاک و دود بر چهره‌های‌شان نمایان بود. به یکی از آنها مراجعه کردم و از وضعیت رضا سؤال کردم. با مکثی کوتاه و لحنی مبهم گفت: «اسبب جزئی دیده». اما چهره‌اش گویای واقعیت دیگری بود. نوع نگاه و سکوتش، نگرانی‌ام را بیشتر کرد. دقایقی بعد، فرمانده یگان به ما نزدیک شد. از او خواستم حقیقت را با ما در میان بگذارم. ابتدا سکوت کرد و نگاهش را از من برگرداند. پس از اصرار من، با تأمل و مکثی طولانی، گفت: «رضا را به بیمارستان ارتش منتقل کرده‌اند، لطفاً به آنجا مراجعه کنید». در همان لحظه، با شنیدن این جمله، گویی زمین زیر پایم خالی شد، هرچند هنوز امید داشتم، اما دل‌نگرانی‌ام به یقین تبدیل شده بود.»

#### روایت مادر: رضا آرام و بی‌حرکت روی تخت دراز کشیده بود

«صبح که بیدار شدم، دلخوش بودم. رضا گفته بود مرخصی گرفته و امروز قرار است

#### خبرهای روز

#### شناسایی لاشه ۳۹ فوک خزری

**ایلنا:** با کشف لاشه یک قلابه فوک خزری در ساحل شهرستان نور، تعداد لاشه‌های شناسایی‌شده این‌گونه در سواحل مازندران از ابتدای سال ۱۴۰۴ تاکنون به ۳۹ مورد رسید. معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی اداره کل حفاظت محیط زیست مازندران گفت: در ادامه روند پایش‌های میدانی در نوار ساحلی دریای خزر، لاشه یک قلابه فوک خزری (Phoca caspica) در محدوده ساحلی شهرستان نور مشاهده، مستندسازی و گزارش مربوطه تهیه شد. بررسی میدانی کارشناسان محیط زیست نشان داد این پستاندار ارزشمند دریای خزر در وضعیت فساد پیشرفته قرار داشته و به دلیل گذشت زمان، امکان کالبدگشایی تخصصی و تعیین دقیق علت مرگ وجود نداشت. روح‌الله اسماعیلی، معاون محیط زست طبیعی و تنوع زیستی اداره کل حفاظت محیط زیست مازندران، با اشاره به ادامه اجرای «برنامه اقدام ملی حفاظت از فوک خزری»، گفت: «عملیات پایش با مشارکت مرکز امداد و نجات فوک خزری، همکاری اداره کل دام‌پزشکی استان و هماهنگی سایر نهادهای مسئول در حال انجام است و در صورت امکان، نمونه‌برداری تخصصی از لاشه‌ها انجام خواهد شد». او افزود: «با احتساب این مورد، تعداد لاشه‌های شناسایی‌شده فوک خزری در سواحل مازندران از آغاز سال جاری تاکنون به ۳۹ قلابه رسیده است که برخی از آنها به علت فساد پیشرفته امکان کالبدگشایی نداشته‌اند».

#### دهک‌بندی خانوارها تغییر نکرده‌است

ایسنا؛ وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در پاسخ به سؤالی درباره احتمال کاهش تعداد دهک‌های درآمدی مشمول کالابرگ در دوره جدید تأکید کرد: «هفت دهک درآمدی را داریم و دهک‌بندی را تغییر نده‌ایم. اگر تغییری در دهک‌بندی صورت گیرد، آن را اطلاع‌رسانی خواهیم کرد». احمد مدیری در پاسخ به این سؤال که آیا قرار است تعداد دهک‌های درآمدی مشمول کالابرگ در دوره جدید کاهش پیدا کند؟ توضیح داد: «هفت دهک درآمدی داریم و دهک‌بندی را تغییر نده‌ایم. اگر تغییری در دهک‌بندی اعلام شود آن را اطلاع‌رسانی خواهیم کرد». او همچنین در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «ضعفی در سیاست مهاجران داشتیم که باید بپذیریم و آن را رفع کنیم و آن این است که کسانی که به هر علت در ایران باقی مانده‌اند، باید مثل کارگر ایرانی مالیات بدهند و بیمه تأمین اجتماعی داشته باشند. آنچه باعث شده نیروی مهاجر جایگزین نیروی ایرانی شود، ارزان‌تر بودن آن است. کشورهای مهاجرپذیر این تبعیض را قائل نیستند و ما هم به دنبال این هستیم که این موضوع را سازماندهی کنیم و این کار با سرعت بیشتری اجرا می‌شود.»

|   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|
| ۷ |   | ۱ | ۳ | ۹ |
|   |   | ۷ |   | ۶ |
| ۶ | ۲ | ۴ |   |   |
|   | ۹ | ۵ | ۴ |   |
| ۲ |   | ۸ |   | ۵ |
|   | ۶ | ۳ |   | ۸ |
| ۳ |   | ۲ |   | ۴ |
| ۱ | ۴ |   | ۵ | ۷ |

|   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|
| ۷ |   | ۲ | ۶ | ۵ |
|   | ۸ |   | ۷ | ۲ |
|   | ۸ | ۹ | ۴ | ۶ |
| ۷ |   | ۱ | ۴ | ۸ |
| ۴ | ۳ |   | ۶ |   |
|   | ۸ | ۹ |   | ۳ |
| ۲ | ۴ | ۳ | ۱ |   |
|   |   |   |   | ۱ |

#### سودوکو سخت ۴۰۹۷

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

#### قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

#### سودوکو ساده ۴۰۹۷

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

#### حل سودوکو ۴۰۹۶

|   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ۵ | ۴ | ۶ | ۸ | ۹ | ۷ | ۳ | ۲ |
| ۲ | ۸ | ۳ | ۵ | ۱ | ۷ | ۶ | ۴ | ۹ |
| ۷ | ۶ | ۹ | ۲ | ۴ | ۵ | ۸ | ۱ | ۳ |
| ۸ | ۱ | ۵ | ۳ | ۷ | ۲ | ۹ | ۶ | ۴ |
| ۹ | ۳ | ۲ | ۴ | ۶ | ۱ | ۸ | ۷ | ۵ |
| ۴ | ۷ | ۶ | ۹ | ۵ | ۸ | ۱ | ۲ | ۳ |
| ۵ | ۶ | ۱ | ۷ | ۹ | ۳ | ۴ | ۵ | ۸ |
| ۵ | ۴ | ۸ | ۱ | ۳ | ۶ | ۲ | ۹ | ۷ |
| ۳ | ۹ | ۷ | ۸ | ۲ | ۵ | ۴ | ۱ | ۶ |

|   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۹ | ۵ | ۳ | ۲ | ۱ | ۸ | ۴ | ۷ | ۶ |
| ۸ | ۶ | ۳ | ۷ | ۵ | ۹ | ۲ | ۱ | ۴ |
| ۷ | ۴ | ۱ | ۹ | ۲ | ۶ | ۳ | ۵ | ۸ |
| ۲ | ۷ | ۱ | ۶ | ۳ | ۵ | ۸ | ۴ | ۹ |
| ۳ | ۱ | ۸ | ۴ | ۹ | ۵ | ۲ | ۷ | ۶ |
| ۴ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۷ | ۱ | ۹ | ۳ |
| ۵ | ۴ | ۲ | ۶ | ۷ | ۱ | ۳ | ۴ | ۹ |
| ۱ | ۹ | ۷ | ۸ | ۳ | ۲ | ۶ | ۴ | ۵ |
| ۸ | ۳ | ۵ | ۴ | ۹ | ۷ | ۱ | ۲ | ۶ |

#### حل جدول ۵۱۰۰

|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|----|----|----|----|----|----|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| ۱  | ۵  | ۳  | ۷  | ۲  | ۱  | ۸ | ۴ | ۶ | ۹ | ۵ | ۲ | ۳ | ۴ | ۷ |
| ۲  | ۳  | ۷  | ۱  | ۴  | ۲  | ۵ | ۸ | ۹ | ۶ | ۳ | ۱ | ۵ | ۴ | ۷ |
| ۳  | ۲  | ۱  | ۵  | ۳  | ۷  | ۹ | ۶ | ۴ | ۸ | ۵ | ۲ | ۳ | ۱ | ۴ |
| ۴  | ۱  | ۲  | ۳  | ۷  | ۹  | ۵ | ۸ | ۶ | ۴ | ۳ | ۱ | ۵ | ۲ | ۷ |
| ۵  | ۴  | ۲  | ۶  | ۱  | ۳  | ۷ | ۹ | ۵ | ۸ | ۶ | ۳ | ۱ | ۵ | ۲ |
| ۶  | ۳  | ۱  | ۸  | ۴  | ۲  | ۵ | ۹ | ۶ | ۷ | ۳ | ۴ | ۵ | ۲ | ۱ |
| ۷  | ۶  | ۹  | ۲  | ۴  | ۵  | ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۱ | ۵ | ۲ | ۴ |
| ۸  | ۵  | ۴  | ۱  | ۳  | ۷  | ۹ | ۶ | ۲ | ۸ | ۵ | ۳ | ۴ | ۱ | ۶ |
| ۹  | ۸  | ۳  | ۶  | ۵  | ۲  | ۱ | ۷ | ۴ | ۹ | ۱ | ۵ | ۳ | ۲ | ۷ |